

بررسی شرائط و معیارهای اعتبار خبر واحد از دیدگاه فریقین

□ سید علی موسوی *

چکیده

نوشتار پیش رو به بررسی شرائط عمل به خبر واحد و صحت و سقم احادیث از دیدگاه اندیشمندان فقه اهل بیت و فقه حنفیه می‌پردازد. پس از قرآن کریم مهم‌ترین منبع و دلیل استنباط احکام شرعی از نگاه تمام مذاهب اسلامی سنت و احادیث پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله است. یکی از مباحث آن شرائط عمل به خبر واحد و صحت و سقم احادیث است که فریقین مباحث مربوط به سنت از آن سخن گفته‌اند. بعد از رحلت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله سنت و احادیث آن حضرت دستخوش دشمنان واقع شدند و دشمنان اسلام برای انحراف آموزه‌های اسلام و روایات و احادیث پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله دست به جعل حدیث زدند. از آن‌جای که روایات متواتر از حضرت رسول اکرم کم و اندک است، بیشتر روایات را اخبار احادند تشکیل می‌دهند با توجه به این وضع، محدثین و اندیشمندان اسلامی در صدد برآمدند که صحت و سقم احادیث را مورد بررسی قرار دهند و برای صحت و سقم آن شرائط و معیارهایی قرار دهند تا بتوان با خاطر آسوده به آن برای اثبات احکام شرعی تمسک نمود و طبق آن عمل کرد. در این تحقیق بر آنیم که این شروط و معیارها را از نگاه اندیشمندان امامیه و حنفیه مورد بررسی قرار دهیم. **کلیدواژه‌ها:** خبر، شرایط اعتبار، صحت و سقم، مذهب اهل بیت علیهم السلام، مذهب احناف.

* دانشجوی دکتری فقه مقارن مجتبع عالی فقه جامعه المصطفی صلی الله علیه و آله العالمية.

مقدمه

پس از قرآن کریم دومین منبع و دلیل استنباط احکام دین از نظر تمام مسلمین ادله نقلی یعنی احادیث و روایات اسلامی به شمار می‌رود. حدیث در اصطلاح اهل تسنن فقط شامل سخنان و اقوال پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله می‌شود ولی در مکتب اهل بیت علیهم السلام علاوه بر سخنان آنحضرت، سخنان ائمه معصومین علیهم السلام نیز جزء احادیث شمرده می‌شوند و گفتار و کردار آنان نیز از ادله و منابع استنباط احکام به حساب می‌آید.

از بین فقهاء و محدثین اسلام هیچ کس کمترین مخالفتی با سنت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نداشته و ندارند. سنت پیامبر شامل قول، فعل و سکوت آنحضرت می‌شود که همه آنها اگر ثابت شوند، مسلمانان باید از آن پیروی کنند.

احادیثی که از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و ائمه اطهار علیهم السلام نقل شده، بعضی به صورت متواتر بوده و باعث یقین و علم می‌شود در مقابل بعضی از اخبار و اقوال پیامبر صلی الله علیه و آله و ائمه اطهار علیهم السلام بصورت اخبار احاد است و به حد تواتر یا استفاضه نرسیده است. و چون اخبار احاد هستند از این جهت یقینی نبوده و ظنی می‌باشند لذا باید مورد بررسی قرار گیرند و شرائط عمل به آن را بدست آورده شوند. فقهاء اسلام برای عمل به اخبار احاد شرایطی را لازم شمرده و بیان کرده‌اند. باتوجه به اینکه بحث ما مقارنه است از این جهت شرائط عمل به اخبار احاد را از نگاه مذهب اهل بیت علیهم السلام و مذهب حنفیه مورد بررسی قرار می‌دهیم.

قبل از ورود به اصل بحث ضروری است که توجه مخاطب را به چند نکته جلب نماییم، این نکات عبارتند از یک: تبیین معانی لغوی و اصطلاحی دو واژه‌ای «شرط و خبر». دو: بیان اقسام خبر. سه: تعریف خبر واحد. چهار: اقسام خبر واحد

تبیین معنای خبر و شرط

در قاموس المحيط در رابطه با معنای لغوی شرط آمده است: «متعهد ساختن و پذیرش تعهد در ضمن عقد بیع و مانند آن.» (فیروزآبادی، القاموس المحيط، ۳۶۸/۲) همین تعبیر در لسان العرب والمنجد نیز ذکر شده است. (ابن منظور، لسان العرب، ۸۲/۷؛ مألوف، المنجد، ۳۸۲)

در تعریف خبر گفته شده: «خبر گاهی بر اشارات حالیه و دلائل معنوی اطلاق می‌شود مثل جمله ذیل چشم‌هایت چنین خبر می‌دهند. و گاهی بر قول خاصی اطلاق می‌شود. معنای اول مجاز است و معنای دوم حقیقت است. زیرا از اطلاق لفظ خبر همین معنی متبادر می‌شود.» (آمدی، الاحکام فی اصول الاحکام، ۱-۲/۲۴۷)

بعضی دیگر از معنای خبر تعبیر به صیغه کرده‌اند. چنانچه صاحب بحرالمحیط فی اصول الفقه در بیان تعریف خبر از دیدگاه اصولیین می‌نویسد: «در اصطلاح اصولیین خبر بر صیغه اطلاق می‌شود. مانند قول ما زید ایستاده است. و گاهی بر معنایی اطلاق می‌شود که آن معنا قائم به ذات متکلم و مدلول لفظ است» (زرکشی، بحر المحیط، ۳/۲۸۳)

خبر و حدیث از دیدگاه امامیه بر حدیثی که حاکی از قول و فعل و تقریر معصوم است، اطلاق می‌شود «خبر مرادف حدیث است. بنابراین خبر عبارت است از کلامی که از قول معصوم و فعل و تقریر او حکایت می‌کند» (بائلی، رسائل فی داریة الحدیث، ۲/۲۸۶)

اقسام خبر

در یک تقسیم بندی خبر را به اقسام متواتر، مستفیض، و خبر واحد تقسیم کرده‌اند. و خبر واحد را نیز به محفوف به قرینه و غیر محفوف به قرینه تقسیم شده است از آن‌جای که سه قسم «خبر متواتر، مستفیض و خبر واحد محفوف به قرینه را همگان حجت می‌دانند تنها در حجیت خبر واحد غیر محفوف به قرینه بحث و اختلاف است. و چون موضوع بحث ما در این تحقیق «بررسی شرائط عمل به خبر واحد» است لذا در ادامه تنها نسبت به مباحث مربوط به خبر واحد غیر محفوف به قرینه سخن خواهیم گفت و باقی اقسام را در جایی دیگر باید بررسی نمود.

تعریف خبر واحد

اقوال علما در بیان تعریف خبر واحد مختلف‌اند. در کل می‌توان این تعاریف را در دو دسته جمع بندی نمود بعضی ظن آور بودن مشخصه اصلی خبر واحد دانسته‌اند. بعضی دیگر به حد تواتر نرسیدن خبر واحد را نشانه اصلی خبر واحد معرفی کرده‌اند.

نسفی خبر واحد چنین تعریف نموده است: «خبر واحد، هر خبری است که یک نفر یا دو

نفر یا بیشتر از آنها آن را نقل کرده باشد کمتر از مشهور و تواتر باشد و عدد خاصی معتبر نیست» (نسفی، منار الانوار فی اصول الفقه، ۲۸۱)

ابن حجر عسقلانی می‌گوید: «خبر واحد در اصطلاح به روایتی گفته می‌شود که به حد تواتر نرسیده باشد» (ابن حجر عسقلانی، نزهة النظر، ۵۵)

آمدی می‌گوید: «برخی از اصحاب می‌گویند که خبر واحد خبری است که افاده ظن بکند. ولی این تعریف مانع و جامع نیست. اما مطرد نیست بخاطر اینکه قیاس نیز مفید ظن است با اینکه آن خبر نیست. لذا بهتر است خبر واحد را چنین تعریف کنیم اخبار احاد اخباری‌اند که به حد تواتر نرسیده باشند» (آمدی، الاحکام فی اصول الاحکام، ۱/ ۲۷۳-۲۷۴)

شیخ طوسی در تعریف خبر واحد می‌نویسد: «هر خبری که متواتر نباشد و از قرائن خالی باشد خبر واحد است و طبق شرائطی عمل به آن جائز است» (طوسی، الاستبصار فیما اختلف من الاخبار، ۴/۱)

علامه حلی از فقهای نامدار شیعه در بیان تعریف خبر واحد در ذیل بیان ابن حاجب که می‌گوید: ««خبر واحد چیزی است که به حد تواتر نرسیده باشد. و گفته شده خبری است که افاده ظن کند» می‌نگارد: «مراد از خبر واحد خبر یک شخص نیست بلکه خبری است که به حد تواتر نرسیده باشد اگر چه تعداد مخبر صد تا باشند و قول آنان مفید علم نگردد» (حلی، غایة الوصول وایضاح السبل فی شرح مختصر منتهی السؤل والامل لابن حاجب، ۴۳۱/۱)

فخر المحققین عاملی در تعریف آن می‌نویسد: «خبر واحد خبری است که به حد تواتر نرسیده باشد چه روایت آن زیاد باشند یا کم. و شأن خبر واحد این نیست که مفید علم باشد. بلکه گاهی با انضمام قرائن مفید علم می‌شود. برخی گمان کرده‌اند که خبر واحد هر چند با قرائن همراه باشد مفید علم نیست» (عاملی، معالم الدین و ملاذ المجتهدین، ۱۸۷)

چنان که مشاهده می‌کنیم هر چند صرف ظنی بودن خبری در برخی تعاریف به عنوان مشخصه خبر واحد بیان شده است اما بزرگان شیعه و اهل سنت آن را نپسندیده‌اند معیار و ملاک در شناخت خبر واحد را که در همه این تعاریف مشترک بود این است که خبر واحد همان روایاتی است که به حد تواتر و استفاضه نرسیده باشد.

اقسام خبر واحد

قدما خبر واحد را به دو نوع تقسیم می‌کردند. خبر واحد معتبر و خبر واحد غیر معتبر اما متاخرین خبر واحد را به اقسامی تقسیم نموده‌اند اقسام معروف آن عبارت است از صحیح، حسن، قوی موثق، و ضعیف.

محمد بن مکی معروف به شهید اول در رابطه صحیح می‌فرماید: خبر واحد صحیح، حدیثی است، که سلسله سند آن توسط عادل امامی، به معصوم اتصال پیدا کنند» (عاملی، ذکری الشیعة، ۴)

صاحب معالم در تعریف حدیث حسن می‌نویسد: «خبر واحد حسن، حدیثی است، که سند آن به وسیله راوی امامی مدح شده، به امام معصوم برسد؛ بدون این که مذمت مقبولی با آن مدح، معارضه کند و بدون ثبوت عدالت در همه مراتب یا بعضی از آن برای امامی؛ ولی بقیه راویان باید صفت رجال صحیح را داشته باشند و گاهی با همان قاعده که در صحیح ذکر شده، به کار می‌رود.» (عاملی، معالم الدین: ۲۱۶)

موثق

سید محمد صاحب مدارک موثق را چنین تعریف می‌کند: «خبر واحد موثق روایتی است، که در طریق آن راوی غیر امامی باشد؛ اما در میان اصحاب بر وثاقت آن تصریح شده باشد و باقی طریق حدیث، از جهت دیگری دارای ضعف نباشند، به این حدیث، قوی نیز می‌گویند» (موسوی عاملی، مدارک الاحکام، ۴۷۹/۸-۴۸۰)

قوی

در نهاية الدراية نوشته‌اند: «قوی، روایتی است، که سلسله سند آن، امامی باشند؛ در حالی که از مدح و ذم آنان یا تماما یا بعضی و لویک نفر، سخنی به میان نیامده؛ در حالی که دیگران تعدیل شده‌اند. به عبارت دیگر قوی آن حدیثی است که سلسله سند، امامی غیر ممدوح و غیر مذموم باشد یا به وسیله مشهور متقدمین روایت شده که توثیق نشده باشد» (حسن صدر، نهاية الدراية، ۲۶۳-۲۶۴)

ضعیف

خبر واحد ضعیف روایتی است، که شرایط اقسام گذشته در آن جمع نباشد؛ یعنی این که سلسله سند آن، مشتمل بر شخص مجروح بدون فساد در مذهب یا مجهول باشد. «عاملی، معالم الدین، ۲۱۶»

حسن صدر می‌نویسد: «خبر وحد ضعیف روایتی است که در سندش، راوی مذموم یا فاسد العقیده که توثیق نشده و یا مجهول باشد وجود داشته باشد؛ اگر چه سایر راویان آن؛ ممدوح به عدالت باشند؛ زیرا روایت، تابع پایین‌ترین رجال سند است؛ همان طور که نتیجه تابع اخس مقدمتین است.» حسن صدر، نه‌ایة الدراية، ۲۶۶»

شرائط عمل به خبر واحد

احادیث اسلامی هرچند در بسیاری موارد از جهت دلالت قطعی و یقینی هستند اما همگان می‌پذیرند که اکثر روایات از جهت صدور ظنی الصدور هستند لذا برای اثبات اعتبار این روایات نیازمند شناخت حدیث صحیح از سقیم می‌باشیم، زیرا علاوه بر ظنی الصدور بودن حدیث، احادیث در طول تاریخ خودش دستخوش یک‌سری تحولات، گشته‌اند که شناخت روایت اصل کمی برای مشکل ساخته است لذا نیازمند تعیین و تبیین معیارهای هستیم که روایت صحیح و سقیم شناسایی نموده و به ما معرفی کند. آیه الله جوادی آملی می‌نویسند: «سرتاکید روایات بر لزوم سنجش روایات با قرآن کریم و طرد احادیث مخالف قرآن این است که سخنان معصومین علیهم‌السلام بر خلاف قرآن کریم قابل تحریف و جعل همانند است و از این رو دست جعل، وضع، دس و تحریف از عصر رسول اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وآلهم‌وسلم به کار جعل حدیث پرداختند تا آن‌جا که پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وآلهم‌وسلم در خطابه خود فرمودند: دروغ‌بندها دروغهای فراوانی بر من بسته‌اند» (جوادی آملی، تفسیر تسنیم، ۸۳/۱)

و نیز می‌دانیم که خلفا بعد از پیامبر مدت‌ها بر اثر سیاست‌های که اتخاذ کرده بودند کتابت و حتی در برخی موارد نقل و نشر احادیث را ممنوع اعلان کردند قانون ممنوعیت کتابت و تدوین حدیث از زمان خلیفه اول شروع شد و در عصر عمر و عثمان با شدت بیشتری ادامه

یافت. ذهبی روایت می‌کند که عمر، ابن مسعود و ابوالدرداء و ابومسعود انصاری را به جرم نقل احادیث زیاد از رسول خدا محبوس کرد. (ذهبی، تذکرة الحفاظ، ۷/۱)

علت اتخاذ این سیاست اشتباه چه بود سخن در آن وادی فراوان است اما سخن که خلفا به آن تمسک نموده است و مستمسک و مستند خویش قرار دادند جلوگیری از اختلاف امت و مخلوط شدن احادیث با قرآن می‌باشد. از ابوبکر نقل شده که می‌گفت: «شما از پیامبر اکرم حدیث‌هایی نقل می‌کنید و گاهی در میان شما اختلاف پدید می‌آید. اگر وضع به همین منوال ادامه یابد، مسلمانان در آینده به اختلاف شدیدتری مبتلا خواهند شد؛ از این رو، از این به بعد از رسول اکرم حدیثی نقل نکنید و اگر کسی از شما پرسشی کرد، بگویید میان ما و شما همین قرآن کافی است، حلال آن را حلال و حرام آن را حرام بدانید» (ذهبی، تذکرة الحفاظ، ۳/۱)

در جریانی دیگر عایشه می‌گوید: «پدرم ابوبکر پانصد حدیث از رسول اکرم جمع‌آوری کرده بود. یک شب دیدم در میان رخت خواب ناراحت است به گونه‌ای که ناراحتی وی باعث ناراحتی من گردید. چون صبح شد، علت ناراحتی اش را جویا شدم. گفت: دخترم آن احادیثی را که پیش تو است بیاور. بعد دستور داد آتشی بر افروختند و تمام آن احادیث را سوزاند و گفت می‌ترسم بمیرم و این احادیث پیش تو بماند و شاید در میان آنها احادیثی باشد که من از افراد موثق نقل نموده‌ام؛ ولی در واقع این افراد صالح نباشند و من مسئول باشم» (همان، ۵/۱)

سیاست منع تدوین، نقل و نشر حدیث صدمات بسیار سنگین و جبران‌ناپذیری بر پیکره امت اسلامی و منبع غنی سنت نبوی وارد نمود یکی از آن پیامدها باز شدن زمینه برای وضاعان و جعلان حدیث بر پیامبر بود محمود ابوریة اندیشمند معاصر مصری در این رابطه می‌نگارد: «در بستر منع تدوین احادیث، جعل احادیث قوت یافت. خلفاء پس از منع حدیث از پیامبر اکرم به ناقلان اسرائیلیات و احادیث جعلی میدان دادند. برخی از خواص و نزدیکان خلفا؛ نظیر ابوهریره، کعب الاحبار، وهب بن منبه، تمیم بن اوس و عبدالله بن سلام در فضیلت تراشی، قصه خوانی و دروغ‌پردازی آزادی عمل یافتند.» (ابوریة، اضواء علی السنة المحمدية، ۱۴۵-۲۲۴)

امامان معصوم علیهم‌السلام همیشه به جعل احادیث اشاره می‌کردند و جاعلان احادیث را مورد لعنت قرار می‌دادند. چنانکه در روایت بیان شده است: عبدالله بن مسکان از بعضی از اصحاب

از امام صادق (ع) نقل می‌کند که حضرت فرمود:

خداوند مغیره بن سعید را لعنت کند، او پیوسته بر پدرم امام باقر (ع) دروغ می‌بست، خداوند گرمای آتش را به او بچشاند، خداوند لعنت کند کسی را که درباره ما چیزی می‌گوید که ما نسبت به خود چنین اعتقادی نداشته باشیم، خداوند لعنت کند کسی را که ما را از درجه بندگی خداوندی که ما را خلق کرد و به سوی او باز می‌گردیم و همه امور ما به دست اوست خلع کند. (مامقانی، تلخیص مقباس الهدایة، ۱۵۶)

لذا پیامبر اکرم (ص) و آنمه اطهار (ع) برای مقابله با این ترفند دشمنان و جهت پیشگیری از این ضربه مهلک همیشه هشدار می‌دادند و می‌فرمودند هر روایتی را نپذیرید بلکه روایات را که با معیارهای تشخیصی ارایه شده سازگار باشد قبول کنید و هر روایتی که به شما رسید اول از صحت و سقم آن مطمئن گردید و بعد آن را به پیامبر و معصوم منتسب نمایید.

با توجه به این وضع، اندیشمندان اسلامی در فکر چاره افتادند و برای شناسایی روایت صحیح از سقیم به دنبال دست‌یابی و تعیین ملاک‌ها و معیارهایی ارزیابی احادیث و صحت و سقم آنان برآمدند. لذا یکی از مباحث علم حدیث، بحث شرائط و معیارهای صحت و سقم احادیث است. یعنی احادیث اسلامی باید دارائی چه شرائط و معیارهایی باشد تا حکم به صحت و حجیت آن حدیث شود. در ادامه به بیان این شرایط و معیارها خواهیم پرداخت.

شرائط عمل به خبر واحد را می‌توان از جهت راوی حدیث و نیز از جهت خود روایت و مدلول خبر مورد بحث و بررسی قرار داد.

شرائط راوی

برای اینکه خبر واحد مستند عمل قرار گیرد باید راوی و مخبر روایت دارای شرائطی باشد، در صورت فقدان آن شرائط آن روایت قابل عمل نخواهد بود. شرائطی که به مخبر یعنی راوی حدیث بر می‌گردد چند چیز است، که در ذیل آنها را مورد بررسی قرار خواهیم داد.

تکلیف و عقل

یکی از شرائط راوی که مشترک بین مذهب اهل بیت (ع) و مذاهب اهل تسنن است؛ شرط

تکلیف است. فخر المحققین می‌نویسد: «عمل به خبر واحد دارای شرائطی است، شرایط که به راوی بر می‌گردد. اولین شرط مکلف بودن راوی است. لذا روایت مجنون و صبی اگرچه ممیز باشد، قابل عمل نیست» (عاملی، معالم الدین، ۱۹۹)

کورانی می‌گوید: «روایت مجنون قابل قبول نیست این مساله مربوط به شرائط راوی است. یکی از شرائط عاقل بودن است؛ پس قول مجنون پذیرفته نمی‌شود چه جنونش زائل شود یا نشود» (کورانی، الدرر اللوامع فی شرح جمع الجوامع، ۶۷/۳)

دیگری می‌گوید: «شرائطی که به مخبر بر می‌گردند پنج شرط است. اول: عاقل بودن است؛ لذا روایت مجنون و غیر ممیز بالاجماع قبول نمی‌شود زیرا آنان فاقد فهم و ضبط‌اند» (ابن تلمسانی شرح المعالم فی اصول الفقه: ۲/۲۱۱)

چنان که گفتیم این شرط مورد اتفاق و اجماع علما و اندیشمندان اسلامی است، فقها توجه، درک و اعتبار قول گوینده را دلیل شرطیت تکلیف معرفی نموده‌اند چون مجنون و نا بالغ درک و فهمی درستی از مطلب ندارند لذا کلام و بیان آنان از نظر شرعی اعتباری ندارد.

شمس الدین سرخسی در بیان شرط بودن عقل در راوی می‌نویسد: «در عمل به خبر واحد شرط است که راوی عاقل باشد؛ زیرا خبری که او نقل می‌کند کلامی سازمان یافته و دارای معنا و مفهومی معلوم است، و از سوی دیگر یکی از شرائط در هر متکلمی عاقل بودن اوست تا قولش مورد وثوق قرارگیرد. و از نظر شرعی هم آن کلام و قولی اعتبار دارد که برخاسته از درک و فهم باشد، و این فقط از طریق عقل امکان دارد» (سرخسی، اصول سرخسی، ۱/۳۴۶)

زرکشی می‌نویسد: «روایت مجنون و صبی اگرچه ممیز باشد پذیرفته نمی‌شود به خاطر این که از دروغ خالی نیست» (زرکشی، بحر المحيط، ۳/۳۲۷)

آمدی نیز در بیان علت عدم قبول روایت غیر عاقل می‌نویسد: «روایت غیر عاقل از این جهت قابل قبول نیست که او بر ضبط و احتراز قادر نیست» (آمدی، الاحکام فی اصول الاحکام، ۱-۲/۳۰۴)

اسلام

دومین شرط راوی این است که مسلمان باشد بنابر این خبر غیر مسلمان قابل پذیرش نیست. و این شرط نیز مورد اتفاق شیعه و احناف بلکه تمام فقهاء و اصولیین می باشد. «مشهور و معروف بین محدثین این است که در قبول روایت، اسلام راوی شرط است یعنی در حال روایت مسلمان باشد اگرچه وقت تحمل و شنیدن روایت مسلمان نباشد. به قول شهید ثانی نگاه کنید: همه ائمه حدیث و اصول فقه متفق القولند که هنگام روایت راوی باید مسلمان باشد. اگرچه در حال تحمل روایت مسلمان نباشد. پس روایت کافر پذیرفته نمی شود.» (واعظ زاده بهسودی، دروس فی علم الدراية، ۱۴۷)

شرطیت اسلام در راوی بخاطر آن است که بحث در باب روایات و احکام شرعی است و کسی که مخالف دین باشد ممکن است دشمنی با دین حق دشمنی کند و چون او متهم به کذب بر شریعت می گردد لذا روایتش مورد پذیرش نیست

عادل

یکی از شرائط راوی عادل بودن اوست. اندیشمندان و بزرگان حدیث و اصول بر این شرط اتفاق نظر دارند. لذا اگر شخصی فاسق و غیر عادل باشد خبرش نمی پذیرند هرچند در این که معنا و تعریف عدالت چیست فقهای امامیه با فقهای احناف اخلاف نظر دارند.

شهید ثانی در بیان معنای عدالت می نویسد: «مراد از عدالت این است که انسان از اسباب فسق سالم و پاک باشد. یعنی از ارتکاب گناهان کبیره و اصرار بر گناهان صغیره دور باشد. و همچنین از چیزی که خلاف مروت است نیز بپرهیزد» (عاملی، الرعاية لحال البدایة فی علم الدراية، ۱۱۱)

دیگری بعد از شرط دانستن عدالت در راوی در بیان معنای عدالت می نویسد: «عدالت بلکه نفسانی است که انسان را بر تقوی و مروت بر می انگیزد. و مراد از تقوی این است که از کبائر اجتناب کند و بر صغایر اصرار نرزد. مروت این است، از چیزهایی که باعث خست نفس و دنائت همت می شود بپرهیزد» (بائلی، رسائل فی دارية الحديث، ۵۵۸/۲)

احناف می گویند مراد از عدالتی که در راوی شرط است عبارت است از سنگین تر بودن

کفه عقل و دینداری شخص نسبت به کفه شهوت‌ها و خواسته‌های نفس، بدان گونه که اگر گناهی کبیره انجام دهد یا برگناهی صغیره اصرار ورزد این عدالت از میان می‌رود (زلمی، خاستگاههای اختلاف در فقه مذاهب، ۲۹۸)

نووی نیز معنای عدالت را «سالم بودن از اسباب فسق و خوارم مروت دانسته است» (نووی، دروس فی علم الدرایة، ۱۵۳)

ضابط بودن

از جمله شرائطی که علما و فقها آن را به عنوان شرط راوی برای حجیت روایتش ذکر کرده‌اند این است که راوی باید ضابط باشد. چنانکه فخر المحققین می‌گوید: «از شرایط قبول قول راوی، علاوه بر مورد وثوق بودن، ضابط بودن او است» (عاملی، معالم الدین و ملاذ الجتهیدین، ۱۰۴) اما در این مقصود از ضبط چیست؟

در پاسخ این پرسش باید گفت ضبط در لغت به معنای نگه داشتن با استحکام و استواری است، و مراد از ضبط در اصطلاح این است که شخص کلام را چنان که شایسته است بشنود، سپس معنای مورد نظر آن را بفهمد، آن گاه با کوشش تمام آن را حفظ کند، و پس از آن نیز، با مراعات حدود و شرایط و یادآوری مجدد آن از طریق به در میان نهادنش بادیگران درکنار اینها بابدگمانی نسبت به خود تا هنگام رساندن حدیث به دیگران، آنچه را حفظ کرده است در ذهن خویش ثابت بدارد. به تعبیر دیگر راوی باید دارای حافظه‌ای باشد که بتواند کلام پیامبر اکرم ﷺ و ائمه اطهار علیهم السلام را همان گونه که شنیده، بیان کند و مضمون آن را تغییر ندهد و اگر از کسان دیگری نقل می‌کند، آنها را کاملاً بشناسد.

چنان گفته شده مقصود از ضبط «این است که حفظ راوی غالب بر سهوش و نسیانش باشد. زیرا کسی که ضبط ندارد به خبرش نمی‌شود اعتماد کرد بخاطر اینکه احتمال دارد که در روایت کم و زیاد بکند یا تغییر و تحریف صورت گیرد.» (واعظ زاده بهسودی، رسائل فی دارية الحدیث: ۵۵۹/۲)

یا گفته شده «پنجمین شرط؛ ضبط است. لذا از کثیر سهو پذیرفته نمی‌شود. و همچنین از

اهل تساهل و مشهور به شوخ و اهل لعب پذیرفته نمی‌شود زیرا همه این اوصاف وثاقت را از بین می‌برند (ابن تلمسانی، شرح المعالم فی اصول الفقه، ۲/۲۱۷)

بنابر این مقصود از ضبط در قدم اول آن است که «کلمه به کلمه روایت را بدون هیچ گونه تغییری و تحریفی حفظ کرده و بیان کند» و در قدم دوم «معنای درست آن را فهمیده و بیان کند و این ممکن نیست مگر اینکه بر مسائل علم فقه آگاهی داشته باشد» (دبوسی، تقویم الأدلة: ۲۰۰)

شرائط خبر واحد

اندیشمندان اسلامی برای اعتبار و حجیت خبر واحد از جهت معنا و محتوای که خبر واحد آن را روایت می‌کند نیز شرایط و معیارهای بیان نموده‌اند در ادامه به بیان این شروط و ملاکات می‌پردازیم.

خبر واحد معارض نداشته باشد

یکی از شرائط عمل به خبر واحد که به خبر بر می‌گردد این است که روایت دیگری با آن معارض نباشد. اگر روایتی معارض درکار نبود می‌توان به آن روایت عمل کرد. شیخ طوسی می‌نویسد: «اگر خبری با خبر دیگری معارضه نکند در این صورت عمل به آن واجب است زیرا بر نقل آن اجماع قائم شده است.» (طوسی، الاستبصار فیما اختلف من الاخبار، ۱/۴)

شاشی می‌گوید: «شرط عمل به خبر واحد این است که آن خبر مخالف کتاب و سنت مشهوره نباشد.» (شاشی، اصول الشاشی مع حاشیته احس الحواشی برکت الله، ۷۶-۷۷)

بنابر این اگر در جای خبر واحد معارض داشت، اگر با دلیل قوی تر مثل کتاب و سنت متواتره و مشهوره تعارض داشته باشد روشن است آن معارض قوی این خبر واحد از حیثه اعتبار ساقط می‌کند زیرا دلیل متواتر و مستفیض مفید علم است و خبر واحد مفید ظن بین علم و ظن؛ یقیناً علم مقدم است. در حقیقت در چنین موردی اصلاً تعارض نیست بلکه تعارض نما است و با ادک تأملی مسئله روشن می‌گردد اما اگر با همانند خود معارضه داشته باشد در آنجا باید به قواعد حاکم در باب تعارض مراجعه نمود همچنین در خبر واحد احتمال دروغ، شبهه، خطا و فراموشی وجود دارد از این جهت قابل عمل نیست.

مشهور اصحاب به آن روایت عمل کرده باشند

شرط دیگری که در این زمینه بیان شده این که فقها و علما به آن خبر عمل کرده باشند و مخالف آن فتوا نداده باشند نراقی می‌نویسد: «سومین شرط خبر این است که عمل اصحاب با آن مخالف نباشد. اگر کسی از اصحاب بر آن روایت عمل نکرده باشد عمل به آن جائز نیست» (نراقی، انیس المجتهدین، ۱/۲۴۱)

احناف و اهل سنت این شرط به اندک تفاوتی در مورد اعتبار خبر واحد بیان نموده‌اند، تعبیری که رد بین فقهای شیعه مرسوم است تعبیر به «عمل اصحاب» است چون عمل اصحاب کاشف از اعتبار روایت است در مقابل ترک عمل به روایت موجب تقویت احتمال وجود معارض معتبر را تقویت می‌کند هرچند آن معارض معتبر به دست ما نرسیده باشد. تعبیر که در میان احناف بیشتر کاربرد دارد این است که «راوی به روایت منقول از خودش عمل کرده باشد»، زیرا راوی در صورتی که راوی برخلاف روایتی که نقل کرده است عمل می‌کند این احتمال تقویت می‌گردد که راوی دلیل قطعی و ناسخی بدست آورده باشد؛ یعنی دلیلی که موجب ترک عمل به خبر واحد شود، نیز به دست راوی رسیده هرچند به دست ما نرسیده باشد بنابر این عمل راوی مقدم بر روایت او است. زحیلی در این رابطه می‌نویسد: «راوی برخلاف آنچه روایت کرده عمل نکند. اگر مخالفت کرد پس عملش روایتی است یعنی مخالفت او بخاطر یک ناسخی است» (زحیلی، اصول الفقه الاسلامی، ۱/۴۵۰)

خبر واحد مخالف عقل نباشد

یکی از شرایط دیگری که همگان برای اعتبار خبر واحد پذیرفته‌اند این که خبر واحد مخالف حکم قطعی عقلی نباشد روایاتی که با عقل قطعی در تضاد بوده و خلاف حکم قطعی عقل حکمی را بیان کند قابل پذیرش نیست. متأسفانه در منابع حدیثی روایاتی ذکر شده‌اند که برخلاف عقل قطعی هستند، این روایات یا باید تاویل برده شوند در صورتی که قابلیت تأویل بردن داشته باشد و اگر قابل تاویل نباشند چنین روایتی قابل قبول نخواهند بود لذا باید دور انداخته و متروک گذاشته شود.

بنابر این روایت یا هرسخن دیگری که بر خلاف حکم عقل باشد مقبول نیست. دین و عقل در اسلام با یکدیگر هم‌آغوش هستند، بین دین و عقل تباین و تعارض وجود ندارد. بنابر این اگر روایتی، مضمونی برخلاف حکم عقل داشت، قطعاً از مجعولات است و بناید به آن اعتماد نمود. البته منظور از حکم عقل، حکم قطعی عقل است نه حکم ظنی و شخصی عقل.

لذا شیخ مفید به صورت واضح و روشن می‌فرماید: «إِنْ وَجَدْنَا حَدِيثًا يُخَالِفُ أَحْكَامَ الْعُقُولِ طَرَحْنَاهُ لِقَضِيَةِ الْعُقُولِ بِفَسَادِهِ» اگر حدیثی برخلاف احکام عقلی باشد، مبنای حکم قرار نمی‌گیرد (گرجی، تاریخ فقه و فقها، ۲۴۴)

جصاص در این زمینه می‌نگارد: «یکی از شرائطی که برای عمل به خبر واحد در بین احناف ذکر شده و جصاص در کتابش بیان کرده این است که این خبر با احکام عقول منافات نداشته باشد. زیرا عقول حجت الهی‌اند. هر خبری که عقل با آن مخالف باشد، فاسد است و غیر قابل قبول» (جصاص، اصول الجصاص، ۱۴/۲)

دیگری می‌نویسد: «یکی از راهکارهایی که می‌تواند در شناسایی آسیب‌های فهم احادیث به کار آید، مسائل قطعی عقلی است. مواردی که عقل به طور قطعی حکمی دارد و کسی در بدیهی بودن یا منتهی به بدیهی بودن آن تردیدی ندارد، ملاک تشخیص وجود آسیب در حدیث قرار می‌گیرد و یا ملاک فهم صحیح که با استناد به حکم عقل، مراد جدی حدیث را از مراد استعمالی آن باز می‌شناسیم و از ظاهر آن دست بر می‌داریم؛ مانند احادیثی که در ظاهر، ممکن است بر جسمانی بودن ذات خدای متعال دلالت کند. عقل انسان، قوه‌ی تشخیص درست از نادرست و معیار ارزیابی او در خصوص اقوال و افعال خود و دیگران است... چه این که شرع و عقل، هر دو به دنبال حقیقت هستند و باید موافق هم باشند و اگر در مواردی حدیث مخالف قطعی عقل باشد یا باید راهی برای توجیه آن و خارج شدن آن از تعارض با حکم عقل پیدا کرد و آن را تأویل برد و یا آن را کنار گذاشت.» (ش نفیسی، معیارهای نقد متن در ارزیابی حدیث، مجله مقالات و بررسی‌ها، دفتر ۷۰، زمستان ۸۰، ص ۱۳-۴۴)

در روایات رسیده از معصومین علیهم‌السلام عقل ستایش فراوان شده و در آن‌ها عقل به عنوان معیار تشخیص صحیح و سقیم روایات معرفی شده است. چنان که از حضرت رسول خدا صلی الله

علیه و آله و سلم نقل شده که می‌فرماید: «هرگاه سخنی از من به شما رسید، آن را بر کتاب خدا و خردهایتان عرضه بدارید. اگر با این دو هماهنگ بود آن را بپذیرید وگرنه آن را بر سینه‌ی دیوار بکوبید». (ابوالفتوح رازی، روض الجنان و روح الجنان، ۳۶۸/۵)

همچنین از حضرت نقل شده که فرمود: «تمام خیر و خوبی با عقل درک پذیر است و کسی که عقل ندارد، دین ندارد». (ابن شعبه حرانی، تحف العقول، ۵۴؛ مجلسی، بحارالأنوار، ۱۶۰/۷۴)

از امام صادق (ع) روایت شده که فرمودند: «پیامبر، حجت خدا بر بندگان است و حجت بین بندگان و خداوند، عقل است» (کلینی، الکافی، ۲۵/۱)

گفتیم متأسفانه روایات که مخالف حکم باشد در منابع روایی اسلامی وجود دارد از جمله این روایات می‌توان روایات که در رابطه با تعذیب مردگان به واسطه گریه بازماندگان، روایات سهو النبی، روایات که بر انبیاء دروغ کذبی را نسبت می‌دهند یا روایاتی که رتبه و فضیلت برخی از اصحاب را از پیامبر بالاتر نشان می‌دهد، نام برد

الف: تعذیب میت به واسطه عمل دیگران

از پیامبر نقل شده «إِنَّ الْمَيِّتَ لَيُعَذَّبُ بِكُأَةِ الْحَيِّ عَلَيْهِ». مرده به خاطر گریه‌ی بازماندگان بر او عذاب می‌بیند» (سید مرتضی، الأمالی، ۱۷/۲)

اولاً: این حدیث از نظر سند مشکل دارد چون درسندش مغیره بن شعبه آمده است که حدیث‌پژوهان به گفته‌های او چندان وقعی نمی‌نهند. (امینی، الغدير، ۱۳۷/۶ و ۱۳۸)

ثانیاً: خلاف عقل است که شخصی را به خاطر دیگری مورد عذاب قرار دهد این خلاف عقل و وجدان است و هیچ عاقلی آن را قبول نمی‌کند.

ثالثاً: خلاف نص صریح قرآن است که در قرآن می‌فرماید: «لَا تَزِرُ وَازِرَةٌ وِزْرَ أُخْرَى» (نجم/۳۸)

رابعاً: طبق روایت عایشه این حدیث مربوط به یک یهودی است و این یهودی به خاطر اعتقاد فاسد و اعمال بدش مبتلا به عذاب شده بود نه به خاطر گریه بازماندگان. (سید ابن طاووس، الطرائف فی معرفة مذاهب الطوائف، ۲۰۸/۱)

ب: روایات سهو النبی.

در رابطه با روایت سهوالنبی که بیشتر در منابع اهل سنت وارد شده است شیخ طوسی رحمه الله این احادیث را خلاف حکم عقل قطعی دانسته می نویسد: «مَعَ أَنَّ فِي الْحَدِيثَيْنِ مَا يَمْنَعُ مِنَ التَّعَلُّقِ بِهِمَا... وَسَهْوِ النَّبِيِّ ﷺ وَذَلِكَ مِمَّا تَمْنَعُ مِنْهُ الْأَدِلَّةُ الْقَاطِعَةُ فِي أَنَّهُ لَا يَجُوزُ عَلَيْهِ السَّهْوُ وَالْغَلَطُ» (طوسی، تهذیب الأحکام، ۱۸۱/۲؛ همو، الإستبصار، ۳۷۱/۱)

ج: روایات که عمل ناشایستی را به انبیاء الهی نسبت می دهند.

در بعضی روایات نسبت های ناروای مانند نسبت دروغ به انبیا الهی داده شده است که خلاف شأن و ساحت قدسی انبیاء الهی است. مانند روایتی که ابوهریره از پیامبر نقل می کند که پیامبر فرموده باشد: «لَمْ يَكْذِبْ اِبْرَاهِيمُ النَّبِيُّ الْاِمِّيُّ اِلَّا فِي ثَلَاثٍ كَذَبَاتٍ، ثَنَتَيْنِ فِي ذَاتِ اللّٰهِ قَوْلُهُ: «اِنِّی سَقِیْمٌ» وَقَوْلُهُ: «بَلْ فَعَلَهُ كَبِيرُهُمْ» وَوَاحِدَةٍ فِي شَأْنِ سَامِرٍ». (قرطبی، الجامع للاحكام، ۳۰۰/۱۱) ابراهیم پیامبر در سه مورد دروغ گفت، دو مورد درباره ی ذات خدا (من بیمارم؛ بزرگشان این عمل را انجام داد) و یک مورد درباره ی سامری.

گفته شده از حضرت ابراهیم علیه السلام در قیامت درخواست شفاعت می شود او می گوید: من سه بار دروغ گفته ام برای شفاعت نزد فرد دیگری بروید. (بخاری، صحیح بخاری، [باب ذریة من حملنا مع نوح]، ۸۴/۶)

در روایت دیگر آمده است. «مورچه ای یکی از انبیاء الهی را گاز می گیرد و آن پیامبردستور می دهد همه آن مورچه ها را بسوزانند، خداوند به خاطر این کار او را ملامت می کند» (بخاری، صحیح بخاری، [باب اذا حرق المشرک]، ۶۲/۴)

در روایت دیگری می خوانیم «میمونی را به خاطر زنا کردن سنگسار کردند.» (بخاری، صحیح بخاری [باب بنیان الکعبه، باب القسامة فی الجاهلیه]، ۲۳۸/۴)، حیوانی که مکلف به احکام شرعی نیست چگونه در مورد آن عقاب و جزای شرعی و الهی جاری کرده و میمون نگون بخت سنگسار می کند.

د: روایات که در آن‌ها اصحاب بهتر و برتر از پیامبر معرفی می‌شود

بخاری حدیثی را در کتاب التفسیر و کتاب الجنائز نقل کرده است. مضمون حدیث چنین است: وقتی عبدالله بن ابی از دنیا رفت، فرزندش به خدمت رسول خدا ﷺ رسید و از ایشان درخواست کرد که بر جنازه پدرش نماز بخواند. عمر به پیامبر اکرم ﷺ اعتراض کرد که چرا بر جنازه این شخص نماز می‌خوانید؟ رسول خدا ﷺ فرمود: خداوند مرا مخیر کرده و فرموده است: «اسْتَغْفِرُ لَهُمْ أَوْ لَا تَسْتَغْفِرُ لَهُمْ إِنْ تَسْتَغْفِرُ لَهُمْ سَبْعِينَ مَرَّةً فَلَنْ يَغْفِرَ اللَّهُ لَهُمْ» توبه / ۸۰ در این هنگام آیه زیر نازل شد: «وَلَا تُصَلِّ عَلَى أَحَدٍ مِنْهُمْ مَاتَ أَبَدًا وَلَا تَقُمْ عَلَى قَبْرِهِ» (توبه/۸۵). بر اساس این حدیث خداوند، فضیلت و جایگاه خلیفه باید بهتر و بلند مرتبه‌تر از پیامبرش باشد زیرا پیامبرش را در مقابل خلیفه مغلوب ساخته است! لذا با توجه به همین اشکال و محذور با این که بخاری این حدیث را در چند موضع از کتاب خویش آورده است، کتاب بخاری برای اهل سنت جانشین قرآن است در عین حال می‌بینیم علمایی چون ابوبکر باقلانی، امام الحرمین جوینی، ابو حامد غزالی، امام داوودی و... با خدشه در سند حدیث به بطلان آن تصریح کرده‌اند. (ابن حجر عسقلانی، هدی الساری مقدمة فتح الباری، ۸/ ۲۵۵-۲۵۶)

سنجش ارزش سندی خبر واحد

یکی از راه‌های بررسی صحت و سقم خبر واحد بررسی سندی آن است. بسیاری از روایات خصوصاً روایاتی که مربوط به صدر اسلام و سیره پیامبر اکرم ﷺ و ائمه علیهم‌السلام است همراه با ذکر سلسله اسناد است. توجه به راویان این احادیث می‌تواند تا حد زیادی صحت و سقم این روایات را برای ما آشکار سازد.

به عنوان نمونه اگر در سند روایات، افراد دروغگو و غیر قابل اعتمادی چون «سیف بن عمر» که هم شیعیان و هم اهل سنت به دروغگویی و عدم وثاقت او اذعان دارند» (ذهبی، سیر اعلام النبلاء) وجود داشته باشد، دیگر نمی‌توان آن روایات را پذیرفت و مبنای استدلال قرار داد. امروزه در پرتو علوم چون «درایه» و «رجال» تا حد زیادی می‌توان این مشکل را بر طرف ساخت.

عرضه به قرآن

یکی از مهم‌ترین و متقن‌ترین معیارهای صحت و سقم احادیث و تشخیص روایت سره از ناسره، عرضه آنها به قرآن است. قرآن کریم که وحی الهی و از نظر سند قطعی است یقیناً می‌تواند به عنوان ملاک و معیار صحت و سقم احادیث مطرح شود. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و آئمه اطهار علیهم السلام همیشه روایات را به قرآن ارجاع می‌دادند. یعنی روایات را باید با قرآن که وحی الهی است سنجید اگر موافق باقرآن بودند ارزشمند است و باید آنها را اخذ کنیم و گرنه آن روایات فاقد ارزش بوده و باید دور انداخته شود.

صور تباین حدیث با قرآن

البته این که گفتیم روایات را باید به قرآن عرضه کنیم، هر روایت و شرطی که مخالف قرآن باشد باطل است و مراد این نیست که هر شرطی که عین آن در قرآن نباشد، مردود است؛ زیرا عین این حدیث در قرآن نیست» (سرخسی، اصول سرخسی، ۳۶۴/۱) بلکه مقصود روایات است که محتوا و مضمون آن‌ها با آیات قرآنی تهافت و تعارض داشته باشد. تخالف تعارض روایات با قرآن به دو صورت متصور است.

الف: مخالفت تباینی

یا روایت باقرآن از تمام جهات مخالف است به این نوع اختلاف روایت با قرآن مخالفت تباینی گفته می‌شود. یعنی حکم روایت برخلاف حکم قرآن باشد مثل اینکه قرآن عملی را واجب بداند ولی روایت حرمت آن عمل را بیان کند.

اگر روایت مخالفت تباینی با قرآن باشد یعنی از هر جهت با قرآن مخالف باشد و جمع عرفی بین آن دو ممکن نباشد و مخالفت‌شان به نحو تباین باشد نه عموم و خصوص من وجه، در این صورت روایت قابل قبول نیست و باید روایت را به خاطر مخالفتش با قرآن کنار گذاشت.

آیه الله خویی می‌فرماید: مراد از مخالفت، این است که میان خبر با کتاب و سنت قطعی، جمع عرفی امکان پذیر نباشد، چنان که مخالفت روایتی، به صورت تباین باشد. اما روایاتی که مخالفت آنها با کتاب و سنت جنبه تخصیص یا تنقیید دارد، این اخبار مشمول روایات عرضه

نخواهد بود؛ زیرا یقین داریم که عمومات قرآنی و حدیثی دارای مخصص بوده و اطلاعات آن‌ها از مقیدی برخوردار هستند. (واعظ بهسودی، مصباح الاصول، ۴۰۷/۳)

آیه الله جوادی آملی نیز در این باره می‌نویسد: «مخالفتی که مایه سقوط روایت از حجیت است مخالفت تبیینی است، نه مخالفتی که میان مطلق و مقید یا عام و خاص است؛ زیرا چنین مخالفتی در عرف قانونگزاری و نیز در عرف عقلا مخالفتی بدئی تلقی می‌شود، نه مخالفت و تعارض مستقر تا نوبت به زخرف و باطل بودن روایت و مخالف بودن با قرآن برسد، چنانکه مخالفت و تعارض دو حدیث نیز، همان مخالفت تبیینی است که جمع دلالی ندارد. از این رو نوبت به نصوص علاجیه می‌رسد. نصوص علاجیه برای رفع تعارض مستقر است.» (جوادی آملی، تفسیر تسنیم، ۸۲/۱-۸۳)

ب: مخالفت بنحو عام و خاص

اگر مخالفت بین روایت و قرآن بنحو عام و خاص باشد این قسم مخالفت را دیگر نمی‌شود مخالفت روایت با قرآن خواند بلکه باید در چنین مواردی عام قرآنی را بوسیله خاص روایی تخصیص زد و تخصیص عام قرآنی بوسیله خاص روایی مخالفت به حساب نمی‌آید.

آیه الله جوادی آملی می‌نویسد:

نشانه این که مخالفت در عموم و خصوص و اطلاق و قید تعارض محسوب نمی‌شود، آن است که که دارای جمع دلالی و عرفی است... مقید نسبت به مطلق و مخصص نسبت به عام شارح است، نه معارض (جوادی آملی، تفسیر تسنیم، ۸۳/۱)

حال با مشخص شدن روشن معنای تبیین و تعارض حدیث با قرآن، به بررسی احادیث که قرآن را به عنوان معیار شناخت حدیث صحیح از سقیم معرفی نموده خواهیم پرداخت، این روایات که به روایات عرضه مشهورند. در منابع حدیثی شیعه اهل سنت آمده است، در ذیل به نمونه‌های از این روایات را متذکر می‌شویم.

نمونه‌های از روایات عرضه احادیث به قرآن در منابع شیعی و اهل سنت

از پیامبر نقل شده که می‌فرماید: «ای مردم آنچه از من موافق با قرآن برای شما نقل شد من آن

را گفته ام و آنچه را مخالف با قرآن نقل شده است، نگفته ام» (کلینی، الکافی، ۱/ ۶۹۶۹) در روایتی دیگر می‌فرماید: «برای هر حقی حقیقتی است و برای هر صواب، نوری است، پس آنچه با کتاب خدا موافق بود، اخذ کنید و آنچه موافق نبود، رها کنید» (حرعاملی، وسائل الشیعه، ۱۸، ابواب صفات القاضی باب ۹ ح ۱۰)

از امام صادق علیه السلام نقل شده که می‌فرمایند: «هرگاه دو حدیث مختلف به شما رسد، آنها را با قرآن بسنجید. هر کدام با قرآن موافق بود، برگزید و هر کدام مخالف آن بود، نپذیرید» (حرعاملی، وسائل الشیعه، ۱۲۱/۲۷)

در سنن الدارقطنی نقل شده است که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: «همانا بعد از من راویانی از من حدیث نقل می‌کنند. حدیث آنها را بر قرآن عرضه کنید. پس اگر موافق آن بود بپذیرید و آنچه موافق قرآن نبود اخذ نکنید» (دارقطنی، سنن الدارقطنی، ۲/ ۱۳۴) در حدیثی دیگری از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله آمده است که فرمود:

به زودی احادیثی از من شایع می‌شوند؛ پس هر حدیثی که از من به شما رسید، کتاب الهی را قرائت کنید و در آن اندیشه کنید، پس هر آنچه که با کتاب خدا موافق باشد، من آنرا گفته‌ام و هر آنچه که موافق آن نباشد، من نگفته‌ام. (متقی هندی، کنز العمال، ۱/ ۱۱۱)

در روایت دیگری که جصاص از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نقل کرده است چنین می‌خوانیم: «آنچه که از من به شما برسد؛ آنرا بر کتاب خداوند عرضه کنید؛ پس آنچه که موافق آن باشد، آن از من است و آنچه که مخالف قرآن باشد، از من نیست» (جصاص، احکام القرآن، ۲/ ۲۵۳)

احادیث عرضه و دیدگاه شیعه و اهل سنت نسبت به آن

اندیشمندان شیعه اعم از فقیه، محدث، مفسر، اصولی و... به جز تعداد اندکی که از آنها به نام اخباری یاد می‌شود قائلند که روایات عرضه معتبر هستند حتی بعضی قابل به تواتر معنوی آنها شده و بعضی دیگر این احادیث را مستفیض می‌دانند. خلاصه فقها و اندیشمندان شیعه روایات عرضه حدیث بر قرآن پذیرفته و آن را به عنوان ملاک و معیار سنجش و تشخیص روایت صحیح از سقیم قبول کرده‌اند. آیه الله جوادی آملی در این رابطه می‌نویسند:

سرتاکید روایات بر لزوم سنجش روایات با قرآن کریم و طرد احادیث مخالف قرآن این است

که سخنان معصومین علیهم‌السلام بر خلاف قرآن کریم قابل تحریف و جعل همانند است و از این رو دست جعل، وضع، دس و تحریف از عصر رسول اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم به کار جعل حدیث پرداختند تا آن‌جا که پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم در خطابه خود فرمودند: دروغ‌بندها دروغهای فراوانی بر من بسته‌اند (جوادی آملی، تفسیر تسنیم، ۸۳/۱)

اما بزرگان، محدثان و فقهای اهل سنت در رابطه با احادیث عرضه حدیث به قرآن اختلاف دارند. جمهور اهل سنت این احادیث را مجعول و غیر معتبر فاقد جنبه ارزشی معرفی می‌کنند. همچنین شافعی بعد از نقل حدیث پیامبر در مورد عرضه روایات به قرآن. که حضرت فرموده: «هرگاه حدیثی از من به شما رسید، آن را بر قرآن عرضه کنید، اگر با آن موافق باشد، آن را بپذیرد و اگر مخالف آن باشد، حدیث را رد کنید.» در ذیل آن می‌نویسد: «این حدیث باطل است و اساسی ندارد» (شافعی، الرسالة، ۲۲۴)

دارقطنی هم این روایت را نقل کرده و بعد از نقل روایت می‌نویسد: «این روایت ضعیف غیر و قابل استناد است» (دارقطنی، سنن الدارقطنی، ۱۳۳/۲)

عجیب این است که شوکانی این حدیث را نه تنها قابل قبول ندانسته بلکه آن را مخالف قرآن تشخیص داده و می‌نویسد:

این حدیث موضوعه خود برخلاف خودش است بخاطر اینکه وقتی ما آن را بر قرآن عرضه می‌کنیم می‌بینیم که مخالف آنچه در قرآن آمده است؛ می‌باشد. آن جایی که خدای فرماید: آنچه را که پیامبر برای شما آورده اخذ کنید و از آنچه نهی کرد از آن بر حذر باشید» (شوکانی، اختلاف الحدیث، ۴۴)

این سخن شوکانی پایه و اساسی ندارد چون احادیث عرضه مخالف قرآن نیست زیرا اولاً: مضمون و محتوای روایت اعلام نظر در مورد سخنان است که انتساب آن به پیامبر و معصوم مشکوک است نه تثبیت شده بنابر این روایات عرضه در صدد آن نیست که اگر یقین داشته باشیم این سخن از پیامبر است آن را بر قرآن عرضه کنیم، بلکه احادیث عرضه برای شناخت و تشخیص جدا سازی فرمایشات پیامبر را از سخنان اباطیل و ضاعان و جعلان است، لذا در چنین جای اصلاً نوبت تسمک به «ما تا کم الرسول» نمی‌رسد.

ثانیاً: در روایات عرضه معیار مخالف قرآن بودن است و روایات عرضه هیچ گونه مخالفی با قرآن ندارد.

عرضه خبر واحد بر معصوم

معیار دیگری که بیان شده عرضه روایت بر پیامبر و ائمه معصومین است. البته این معیار در زمان حضور پیامبر و امام علیه السلام قابل پیاده شدن است که اگر روایتی بماند باید آن را بر معصوم عرضه کنیم که چنین حدیثی از پیامبر یا دیگر ائمه صادر شده است یا نه؟ یعنی با عرضه کردن روایت نقل شده بر امام معصوم علیه السلام صحت و سقم آن روایت برای ما محرز می‌شود.

عرضه روایات و عقاید بر معصومین در میان اصحاب ائمه معصومین بر اساس نصوص موجود یک روش و معیار رایج و شایع برای تشخیص و حق و باطل بوده است که در مورد یونس بن عبدالرحمن می‌خوانیم که کتب زیادی از شیعه را محضر امام رضا علیه السلام عرضه کرد، در موردی حضرت احادیث را مورد انکار قرار داد. «کشی، رجال کشی، ۲۲۴»

همچنین از عبدالعظیم حسنی علیه السلام نقل شده که بعد از شرفیاب شدن محضر امام هادی علیه السلام عقاید و اعمال خود را بر امام عرضه کرد و از امام علیه السلام خواست که نسبت به عقاید و اعمال او داوری فرماید: اگر حق و موافق با واقع باشد بر آن پایبند بماند و اگر درست نباشد برای تصحیح آن اقدام کند. امام عقاید و اعمال او را امضاء فرمودند و به پایبندی بر آن امر کردند. حضرت عبد العظیم علیه السلام می‌گوید: بر مولای خود علی بن محمد (امام هادی علیه السلام) وارد شدم چون نظر ایشان بر من افتاد، فرمود: «خوش آمدی، ای ابوالقاسم! به راستی، تواز دوستان حقیقی ما هستی...» (صدوق، الأمالی صدوق، ۴۱۹؛ مجلسی، بحار الأنوار، ۲۶۸/۳)

عدم عام البلوی بودن

شرط دیگری در عمل به خبر واحد بیان شده این که خبر در مورد موضوعی که عام البلوی است نباشد. زیرا در چنین مواردی اگر روایتی باشد باید به تواتر یا حداقل به صورت مستفیضه روایت شود چون همگان با آن حشر و نشر دارند. دکتر زلمی در مورد این شرط می‌نویسد:

روایت درباره موضوعی که عام البلوی است وارد نشده باشد زیرا در جایی که نیاز بیشتر باشد و عام البلوی باشد باید روایت به صورت تواتر یا شهرت وارد شود نه به صورت آحاد. رسیدن خبرآحاد در چنین موردی این را می‌رساند که این روایت از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله ثابت نیست (زلمی، اسباب اختلاف الفقهاء، ۳۰۵)

وهبه زحیلی می‌نویسد:

روایت درباره موضوعی که عام البلوی است وارد نشده باشد زیرا درجایی که نیاز بیشتر باشد و عام البلوی باشد داعی تواتر یا شهرت را می‌طلبد. ورود خبر به صورت آحاد موجب شک در صدور آن از پیامبر می‌شود. (زحیلی، اصول الفقه الاسلامی، ۴۵۱/۱)

مخالف قیاس نباشد

شرط دیگری که برای عمل به خبر واحد بیان شده عدم مخالفت خبر واحد با قیاس است چون اصل قیاس در مذهب شیعه باطل و بی‌بنیان است روشن است که موافقت و مخالفت خبر واحد با قیاس هیچ تأثیری در اعتبار خبر واحد ندارد اما در مقابل اکثر احناف این شرط را پذیرفته‌اند زحیلی در زمینه می‌نویسد: «حدیث و روایت نباید با قیاس و اصول شرعیه مخالف باشد البته در صورتی که روای غیر فقیه باشد» (زحیلی، اصول الفقه الاسلامی، ۴۵۱/۱)

شرط بخاری

محمد بن اسماعیل بخاری و نیز مسلم بن حجاج نیشابوری برای تدوین کتب خودشان که امروزه به عنوان صحیح بخاری و صحیح مسلم شناخته می‌شوند شروط و معیارهای در نظر گرفته و روایات را بر اساس آن معیارها ضبط و کتاب خویش را تدوین نموده است، هرچند این معیارها نیز ضمن مباحث که بیان شده موجود است اما در میان اهل سنت یکی از معیارهای که برای اعتبار و ارزشمندی اخبار آحاد بعد از مرحله حدیث بخاری و مسلم به آن توجه می‌کنند حدیث است که منتطبق بر شروط بخاری و مسلم یا شرط یکی از این دو نفر باشد لذا تعبیرات چون «صحیح علی شرط الشیخین»، «صحیح علی شرط البخاری» و «صحیح علی شرط مسلم» در کتب اهل سنت به کثرت استعمال می‌گردد.

روشن است که این معیار نیز نزد امامیه اعتباری ندارد.

برای انتخاب حدیث صحیح معیاری داشته که به «شرط بخاری» معروف شده است. برطبق آن، او حدیثی را صحیح می‌داند که محدثان بزرگ نسبت به وثاقت فرد فرد سلسله راویان آن تا یک صحابی مشهور اتفاق نظر داشته باشند و سند آن نیز متصل و غیرمقطوع باشد. (ابن

حجر عسقلانی، هدی الساری مقدمة فتح الباری، (۷)

براین اساس، بخاری برای گزینش حدیث صحیح، اتصال سند تا طبقه صحابه، اتقان و وثاقت رجال و نیز نبودن اشکال و ضعف در متن یا سند حدیث (عدم علل) را مراعات می‌کرده است. هرچند بخاری بر این شرایط تصریح نکرده، اما این شرایط از شیوه او در کتاب قابل برداشت است (نصیری، حدیث‌شناسی، ۱۳۷/۱)

نتیجه

خبر واحد یکی از اقسام خبر است، طبق مذهب اهل بیت علیهم‌السلام و مذهب احناف عمل به خبر واحد جایز است ولی تشخیص خبر واحد معتبر از خبر واحد غیر معتبر و عمل به خبر واحد هردو گروه شرائطی بیان کرده‌اند. برخی از این شرائط مربوط به راوی است مانند عقل، بلوغ، اسلام، ضبط و عدالت، و برخی دیگر مربوط به خود روایت می‌شود. مانند عدم تعارض روایت دیگر، عدم تعارض با قرآن، عدم تعارض با حکم قطعی عقل.

از جهت دیگر بعضی از این شرائط مورد قبول امامیه و احناف هستند مثل عقل، بلوغ، ضبط، عدم تعارض با روایت دیگر، عدم تعارض با حکم قطعی عقلی، برخی از شرایط تنها مورد پذیرش امامیه است مانند عدم مخالفت خبر واحد با قرآن و برخی نیز اختصاص به احناف دارند مانند عدم مخالفت خبر واحد با قیاس یا منطبق بودن خبر واحد با شروط بخاری و مسلم.

کتابنامه

قرآن کریم.

- ابن تلمسانی فهري، عبدالله بن محمد، شرح المعالم في اصول الفقه، دار عالم الكتب، بيروت، چ. اول، ۱۴۱۹ق.
- ابن حجر عسقلاني، احمد بن علي، نزهة النظر في توضيح نخبة الفكري مصطلح اهل الاثر، تحقيق: نورالدين عتر، مطبعة الصباح، دمشق، چ. سوم، ۱۴۲۲ق.
- ابن حجر عسقلاني، احمد بن علي، هدى الساري مقدمة فتح الباري، بيروت، ۱۴۰۸ق.
- ابن شعبه حراني، حسن بن علي، تحف العقول، موسسه انتشارات اسلامي، قم، چ. دوم، ۱۴۰۴ق.
- ابن عابدين دمشقي، محمد امين، رد المحتار على الدر المختار، دار الفكر، بيروت، چ. دوم، ۱۴۱۲ق.
- ابن قدامه مقدسي، عبدالله بن احمد، روضة الناظر و جنة المناظر في اصول الفقه على مذهب الامام احمد بن حنبل، دار الكتاب العربي، بيروت، ۱۴۲۷ق.
- ابوالفتوح رازي، حسين بن علي، روض الجنان و روح الجنان، آستان قدس رضوي، مشهد، ۱۴۰۸ق.
- ابوريه، محمود، اضواء على السنة المحمدية، دارالكتب العلمية، قم، بی تا.
- آمدی، علي بن ابي علي، الاحكام في اصول الاحكام، دارالكتاب العلمية، بيروت، بی تا.
- بائلي، ابوالفضل حافظيان، رسائل في دارية الحديث، دارالحديث، قم، چ. اول، ۱۴۲۵ق.
- بخاري، محمد بن اسماعيل، صحيح بخاري، دارالفكر، بيروت، ۱۴۰۱ق.
- جصاص، احمد بن علي، احكام القرآن، دارالكتب العلمية، بيروت، ۱۴۱۵ق.
- جصاص، احمد بن علي، اصول الجصاص المسمى بالفصول في الاصول، دارالكتب العلمية بيروت، چ. اول، ۱۴۲۰ق.
- جوادى آملی، عبدالله، تفسير تسنيم، مركز نشر اسراء، قم، چ. دوم، ۱۳۷۹ش.
- حر عاملی، محمد بن حسن، وسائل الشيعه، موسسه آل البيت، قم، ۱۴۰۹ق.
- حسينی حکي، سيد عبدالله بن محمد، منية اللبيب في شرح التهذيب الاعرج، تحقيق: اللجنة العلمية في مؤسسة الامام الصادق، قم، چ. اول، ۱۴۳۱ق.
- حسينی گرگانی، سيد ميرتقي، نبراس الازهان في اصول الفقه المقارن، مركز المصطفى العالمي، قم، چ. اول، ۱۴۳۵ق.

حلی، حسن بن یوسف، غایة الوصول وایضاح السبل فی شرح مختصر منتهی السؤل والامل لابن حاجب، تحقیق: مردانی پور، مؤسسة الامام الصادق علیه السلام، قم، چ. اول، ۱۴۳۰ق.
حلی، حسن بن یوسف، نهاية الوصول الى علم الاصول، مؤسسة الامام الصادق علیه السلام، قم، چ. اول، ۱۴۲۷ق.

خطیب بغدادی، علی بن احمد، الکفایة فی علم الدراية، دارالکتب العربی، ۱۴۰۵ق
دارقطنی، علی بن عمر، سنن الدارقطنی، دارالکتب العلمیة، بیروت، چ. اول، ۱۴۱۷ق.
دبوسی حنفی، عبیدالله بن عمر، تقویم الادلة، المكتبة العصرية، بیروت، چ. اول، ۱۴۲۶ق.
ذهبی، محمد بن احمد، سیر اعلام النبلاء، مؤسسه الرساله، بیروت، ۱۴۱۳ق.
زحیلی، وهبة، اصول الفقه الاسلامی، دارالفکر، بیروت - دمشق، چ. هفدهم، ۱۴۳۲ق.
زرکشی، محمد بن بهادر، البحر المحيط فی اصول الفقه، دارالکتب العلمیة، بیروت، چ. اول، ۱۴۲۱ق.
زلمی، مصطفی ابراهیم، اسباب اختلاف الفقهاء فی الاحکام الشرعیة، نشر احسان، چ. اول، ۲۰۱۴م.
زلمی، مصطفی ابراهیم، خاستگاههای اختلاف در فقه مذاهب، ترجمه: حسین صابری، آستان قدس رضوی، چ. سوم، ۱۳۹۱ش.

سرخسی، محمد بن احمد، اصول سرخسی، دارالکتب العلمیة، بیروت، ۱۴۱۴ق.
سید ابن طاووس، علی بن موسی، الطرائف فی معرفة مذاهب الطوائف، بی جا، بی تا.
سید مرتضی، علی بن حسین، الأمالی، تحقیق: سید محمد بدر الدین نعسانی، بی تا.
شاشی، احمد بن محمد، نظام اصول الشاشی مع حاشيته احس الحواشی بרכת الله، مكتبة رشيدية كويت، بی تا.

شافعی، محمد بن ادريس، اختلاف الحديث، مؤسسه الكتب الثقافية، بیروت، چ. اول، ۱۴۱۳ق.
شافعی، محمد بن ادريس، الرسالة، تحقیق: محمد شاکر، المكتبة العلمیة، بیروت، بی تا.
شهرودی، عثمان بن عبدالرحمن، مقدمه ابن الصلاح فی علوم الحديث، دارالکتب العلمیة، بیروت، ۱۹۹۵م.

طوسی، محمد بن حسن، الاسبصار فیما اختلف من الاخبار، دارالاضواء، بیروت، چ. سوم، ۱۴۰۶ق.
طوسی، محمد بن حسن، تهذیب الأحکام، دارالکتب الاسلامیة، تهران، ۱۳۵۹ش.
عاملی، حسن بن زین الدین، معالم الدین و ملاذ المجتهدین، مؤسسه النشر الاسلامی، قم، بی تا.
عاملی، زین الدین بن علی، الرعاية لحال البدایة فی علم الدراية، بوستان کتاب، قم، چ. اول، ۱۴۲۳ق.

- عاملی، سیدجعفر مرتضی، **الصحيح من سيرة النبي الاعظم**، دار الهادی، بیروت، چ. چهارم، ۱۴۱۵ق.
- عسکری، سیدمرتضی، **معالم المدرستین**، تحقیق: جلیل تجلیل، نشر رایزن، تهران، ۱۳۷۵ش
- عیاشی، محمدبن مسعود، **کتاب التفسیر**، تحقیق: رسولی محلاتی، المكتبة الاسلامیه، تهران، بی تا.
- فرامرز قراملکی، احد، **روش‌شناسی مطالعات دینی**، مشهد، دانشگاه علوم اسلامی رضوی، چ. چهارم، ۱۳۸۵ش.
- قرطبی، محمد بن احمد، **الجامع لاحکام القرآن**، دار احیاء التراث العربی، بیروت، ۱۴۰۵ق.
- کلینی، محمد بن یعقوب، **الکافی**، دارالکتب الاسلامیه، تهران، ۱۳۵۹ش.
- کورانی، احمد بن اسماعیل، **الدرر اللوامع فی شرح جمع الجوامع**، تحقیق: سعید غالب کامل مجیدی، الجامعة الاسلامیة، المدينة المنورة، ۱۴۲۹ق.
- مامقانی، عبدالله، **مقباس الهدایة**، موسسه آل البيت، قم، ۱۴۱۱ق
- متقی هندی، **کنز العمال**، موسسه الرسالة، بیروت، ۱۴۰۹ق.
- مجلسی، محمد باقر، **بحار الانوار**، موسسه الوفا، بیروت، ۱۴۰۴ق.
- نراقی، محمد مهدی، **انیس المجتهدین فی علم الاصول**، تحقیق: مرکز العلوم الثقافیة الاسلامیة، بوستان کتاب، قم، چ. اول، ۱۴۳۰ق.
- نسفی، عبدالله بن احمد، **منار الانوار فی اصول الفقه**، تحقیق: شامل شاهین، دار غار حراء، سوریه، چ. اول، ۱۴۲۹ق.
- نصیری، علی، **حدیث‌شناسی**، انتشارات سنابل، قم، چ. اول، ۱۳۸۳ش.
- نفیسی، شادی، **معیارهای نقد متن در ارزیابی حدیث**، مجله مقالات و بررسی‌ها، دفتر ۷۰، زمستان ۸۰.
- نوری، میرزا حسین، **مستدرک الوسائل**، موسسه آل البيت، قم، چ. اول، ۱۴۰۸ق.
- واعظ زاده بهسودی، **دروس فی علم الدراية**، شورای فرهنگی مدرسه دارالمعارف اهل بیت (ع)، چ. اول، ۱۴۳۰ق.
- واعظ، سید محمد سرور، **مصباح الاصول**، مکتب الدواری، قم، چ. پنجم، ۱۴۱۷ق.

